



مصر واردن باز هم با طرح ترامپ
برای کوچاندن فلسطینی‌ها مخالفت کردند

حکام عرب در چالش نکتت

پنجشنبه ۲۵ بهمن ۱۴۰۳ | ۱۴ شهبان ۱۴۴۶ | ۲۳ فوریه ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۸۴۷۵۴ | صفحه ۸ | ۵۰۰۰ تومان

وطن امروز

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

نگاهی به جایگاه مهدویت در سینمای ایران

سینما و انتظار منجی



مولاد با سعادت منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود (عج) را به منتظران شاد بانش می‌گوییم

۱۳۰ سال و ۱۵۴ روز گذشت

رهبر انقلاب در دیدار دانشمندان، مسؤؤلان و متخصصان صنعت دفاعی کشور با فوق‌العاده دانستن موفقیت‌های چشمگیر دفاعی:

پیشرفت‌ها باید ادامه یابد

۲۲ بهمن امسال یک حرکت بزرگ ملی بود



عکس: Lendat.ir

تیتیر های امر وز



انتقاد پز شکیان از سیاست‌های منافقانه آمریکا

فرب ترامپ رانمی خوریم

آمریکا می‌گوید ایران نباید موشک و تسلیحات داشته باشد؛ می‌خواهند رژیم صهیونیستی مثل غزه به ایران حمله کند و ما در برابرش سکوت کنیم

۲ صفحه

کالابرگ ۵۰۰ هزار تومانی برای ۳ دهک و ۳۵۰ هزار تومانی برای ۴ دهک اختصاص می‌یابد

یارانه الکترونیک

تقابل وزار تخانه‌های نفت و نیرو بر سر خاموشی‌ها

۲ صفحه

جدال

مدیران ناترازی

۲ صفحه



شاید پی‌ولنتاین فرهاد رفته باشد

در چهاردهمین کنفرانس خاورمیانه در باشگاه گفت‌وگوی والدای روسیه چه دیدگاه‌هایی مطرح شد؟

ترامپ، هدیه‌ای

برای افول جهانی آمریکا

گزارش

هفته گذشته باشگاه گفت‌وگوی والدای با همکاری موسسه شرق‌شناسی آکادمی علوم روسیه، چهاردهمین کنفرانس خاورمیانه خود را برگزار کرد. باشگاه والدای، مهم‌ترین اندیشکده راهبردی بین‌المللی روسیه است که به طور ویژه بر چشم‌اندازی اوراسیایی در نظم نوین جهان متمرکز شده است. کنفرانس امسال شانزدهم و هفدهم بهمن با عنوان «خاورمیانه ۲۰۲۵: آموختن درس از گذشته، زنده ماندن در حال و طراحی آینده» در دفتر مرکزی باشگاه در مسکو برگزار شد. پیه اسکوبار، روزنامه‌نگار برجسته برزیلی در حوزه بریکس و اتحادهای ضدغربی، در گزارشی به چهاردهمین کنفرانس خاورمیانه در باشگاه والدای پرداخته است، بویژه به این موضوع که بر خلاف ادوار گذشته، امسال سردرگمی مشهودی در میان شرکت‌کنندگان در این کنفرانس مشاهده می‌شد و معتقد است سرعت تحولات بین‌المللی بر بی‌ثباتی دیدگاه نظریه‌پردازان راهبردی شرکت‌کننده در والدای تأثیر گذاشته است. مثلاً به این موضوع اشاره می‌کند که دقیقاً در میانه کار کنفرانس، گفت‌وگوها مورد اصابت یک بمب مخفی ژئوپلیتیک قرار گرفت که توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا منفجر شده بود؛ تبدیل غزه به ربویرا یا نوعی اقامتگاه و کاربنوی آینده با برند ترامپ!

با این حال او از ۲ استثنای آشکار در این کنفرانس یاد می‌کند؛ نخست محمد مردنی، استاد دانشگاه تهران که به عنوان کارشناس مسائل بین‌الملل در رسانه‌ها شناخته می‌شود و بعد آلستر کروک، دیپلمات پیشین بریتانیایی. به زعم روزنامه‌نگار برزیلی، این ۲ همسواره تحلیلگرانی رزبین درباره مسائل غرب آسیا بوده‌اند. هر دوی آنها از مدت‌ها قبل استدلال کرده‌اند وقتی امپراتوری آمریکا مجبور به عقب‌نشینی می‌شود، بسیار ظالم می‌شود و خطرات بیشتری را تحمیل می‌کند. مردنی ترامپ را هدیه‌ای برای افول جهانی آمریکا خواند. کروک هم به نوبه خود این پرسش را مطرح کرد که آیا بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل رژیم صهیونیستی ترامپ را واقعاً در باتلاق به دام انداخته یا برعکس؟ این دیپلمات پیشین انگلیسی معتقد است ترامپ قبلاً از نتانیاهو نفرت دارد ولی در حال استفاده از او از او است. نکته اینجاست که پروژه آنتن‌سپ در غزه در تئوری منجر به پایان جنگ خواهد شد، حال آنکه نتانیاهو و همکارانش خواهان جنگی بی‌پایان و فراگیر برای الحاق سرزمین‌های بیشتری به آنچه «ارض اسرائیل» می‌خوانند هستند.

ادامه در صفحه ۶



یادداشت
مهرداد احمدی

تحلیل امر سیاسی خارج از مناسبات آن یعنی قدرت، یا از سر جهل است یا در بهترین حالت از سر حماقت. سیاست بین‌الملل عرصه تنازع بقاست. عرصه تحفظ هویت، حفظ دیگربودگی ولی در عین حال کوشش برای تعامل و مشارکت در نظم جهانی است. هر اکلیتوس در گفتارهایش از سرشت پولمیک (ستیزه‌آمیز) وجود سخن می‌گفت. به زبان قابل فهم‌تر از این سخن یعنی اینکه نمی‌توان در برابر هیچ وجهی از جهان بدون در نظر گرفتن ماهیت تنازع‌آمیز آن اندیشید. سیاست در مقام یکی از تجلی‌گاه‌های وجود، کنار از سرشت بنیادین نیست. منظور هر اکلیتوس این است که وجود در مقام امری است که موجودات را همچون اموری منفک از هم ولی گره خورده به هم قرار می‌دهد. وجود در این معنا باطن را از الوادی است که جز در این ستیزه بی‌پایان موجودات پدیدار نمی‌شود. در زبان قابل فهم‌تر این سخن یعنی اینکه نمی‌توان در برابر یک جنبه از جهان جدا و رها از سایر مؤلفه‌های آن فکر کرد. پس وقتی درباره امر سیاسی می‌اندیشیم، نخستین معنا پرسش از این است که ما در چه نسبت تزامم‌آمیز و ستیزه‌آمیزی با دیگران قرار داریم. در واقع سیاست پیش از آنکه محل فهم مؤلفین باشد، عرصه تعقق در باب متخاصمین است. تأمل وجودشناسانه درباره سیاست نمی‌تواند درباره بنیاد ستیزه‌آمیز خود امر سیاسی در مقام یکی از ظهورات وجود، ساکت بماند؛ چه فراموشی ستیزه یعنی تحمیل رمانتیسمی که در میدان کنش سیاسی امر ثانویه و عرضی است. پس اگر مساله اصلی در سیاست، تنازع باشد، تحفظ خویش‌ن، نخستین اولویت است. یعنی اینکه اگر

چرا دوگانه‌سازی مقاومت - پیشرفت، رویکردی ضد ملی است؟

مقاومت ملی، پیشرفت ملی

جهان در کشاکش این تقابل دوجانبه سرشته می‌شود، نخستین گام برای هر موجود این است که چطور خود را در تقابل حفظ کند. حفظ خود در تقابل یعنی حفظ مرزهای وجودی و ذاتی خود و در نتیجه هضم نشدن درون دیگری. سیاست در این معنا آوردگاهی است که مهم‌تر از رفاقت انتهای، رقابت ابتدایی است اما چون جهان در مقام یک کل سامان یافته است، این تحفظ را نمی‌توان به قصد تکنیکی ادامه داد. ما در نهایت مجبوریم در نظامی مشترک به دیگران خیر رسانده و از آنها منتفع شویم اما این فرایند ظهور متفاوت وجود است. اثبات وجود چیزی است که طرف‌های درگیر در این منازعه عمومی را از خرد شدن نجات می‌دهد. یعنی بقای آنها را تأمین کرده و می‌گذارد تا همچنان درون این منازعه که برای حیات ضروری است، شرکت داشته باشند. مجموعه عواملی که می‌تواند این بقا را به طرف‌های دیگر تحمیل کند، همان مؤلفه‌های قدرت یک نهاد سیاسی است. با این حال خود این مؤلفه‌های قدرت دارای نیستند که در همه جا و در تمام مواقع و مناطق دارای سرشت و مصداق یکسانی باشند. همچنان که جهان در قالب وجود می‌تواند ظهورات متعددی داشته باشد و موجودات در هر ناحیه‌ای به طوری خاص گشوده شوند، مؤلفه‌های قدرت و ذات قدرت نیز بسته به این نحوه ظهور متفاوت است. در نتیجه نمی‌توان از مؤلفه‌های قدرتی سخن گفت که در همه ازمه و مواضع، یکسان و ثابت هستند. بر این اساس مؤلفه‌ای که می‌تواند در کشوری مانند سوئد در منطقه اسکندیناوی مؤلفه قدرت به حساب آید درباره کشوری دیگر در منطقه‌ای دیگر الزاماً نمی‌تواند صادق باشد. چه اگر معنای موجود در هر بافتی بر اساس آن بافت تعیین شود پس معنای قدرتی که می‌جوید از عمق استراتژیک ضامن و حافظ پیشرفت همه‌جانبه‌ای

می‌تواند متفاوت باشد. برای مثال ممکن است مؤلفه تولید ناخالصی ملی در کشوری با پیچیدگی‌های منطقه‌ای کمتر برای تحفظ آن کشور کافی باشد اما وقتی موقعیت ژئوپلیتیک به پیچیدگی غرب آسیا باشد، دیگر نمی‌توان با دل بستن صرف به اعداد و ارقام اقتصادی درباره مؤلفه‌های قدرت کشورها سخن گفت و این دقیقاً نکته‌ای است که تمام تحلیل‌های دیگر باید خود را بر آن بنا نهند؛ چه اگر سیاست خود در مقام یکی از ظهورات بنیادین امر وجودی باشد، نمی‌توان آن را بر مبنای زمینه تقلیل‌گرایی‌تری بنا نهاد. در این منطقه و مناطقی از این دست که محل تجمع تضارب منافع است، نخستین قدم برای اثبات خود، در چیرگی ممکن می‌شود. چیرگی مستلزم مؤلفه‌های قدرتی است که بتواند سایر بازیگران را تحت تأثیر قرار دهد. چه بسا کشوری در غرب آسیا نتواند نرخ بیکاری پایین‌تری داشته باشد اما چون این مؤلفه یاری ایجاد فشار ندارد، مؤلفه قدرتی که اساساً نتواند ایجاد فشار کند، چه بسا در مقامی نباشد که آن را مؤلفه قدرت بنامیم. غرب آسیا بدون اهرم‌های فشار و هژمونی، بدل به قنلاکه هر بازیگری می‌شود. از این رینگ خونین نمی‌توان با دستکش محملی بیرون آمد، لذا برای هر معنایی از پیشرفت و پیشرفت، مقدار قابل معینی از دست چدنی نیاز است و این امری است که سیاست خارجی نظام بدرستی و با ذکاوت بر آن بنا شده است. بدون تردید هیچ معنایی از پیشرفت، شدنی نیست مگر در امتداد این خط مقاومت. مقاومت در این معنا دیگر شعاری توخالی برای راهپیمایی نیست، بلکه معنایی وجودشناختی و عقلانی دارد که تقلیل آن به شعار چیزی جز خسران در پی نخواهد داشت. سیاست کلان نظام در افزایش عمق استراتژیک ضامن و حافظ پیشرفت همه‌جانبه‌ای می‌کند این دو نکته بسادگی نمی‌توانند در کنار هم قرار گیرند، بلکه در عین حال، اینگونه تفکیک‌ها موجب می‌شود فرآیندهای واقعی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که در یک کشور اتفاق می‌افتد، بسادگی نادیده گرفته شوند. اولین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که مفهوم پیشرفت در سطح جهانی معمولاً با الگوها و رویکردهایی همراه است که در بسیاری موارد، توسط قدرت‌های برتر جهانی یا نهادهای بین‌المللی تعریف و تحمیل می‌شود. در نتیجه، پیشرفت در این معنا در واقع فرآیندی است که از بالا به پایین تحمیل می‌شود و فراموشی خاصی که ممکن است با ویژگی‌های خاص آن جامعه مطابقت نداشته باشد، سازگار شوند. به همین دلیل، در بسیاری موارد، مقاومت در برابر این فرآیندها نه تنها طبیعی، بلکه ضروری است. زیرا جوامع و ملت‌ها باید از فرهنگ، تاریخ و منافع خود محافظت کنند اما این مقاومت در واقع در تقابل با مفهومی به نام پیشرفت است که خود به طور بالقوه در تضاد با منافع ملی و فرهنگ‌های محلی قرار دارد. در اینجا دوگانه پیشرفت-مقاومت از منظر ملی و اجتماعی قابل نقد است. به این معنا که پیشرفت، بویژه زمانی که از سوی نهادهای بین‌المللی یا کشورهای قدرتمند پیشنهاد می‌شود، به عنوان پروژه‌ای جهانی با اهداف و معیارهای خارجی تلقی می‌شود که هیچ ربطی به ویژگی‌های خاص یک ملت ندارد. در واقع، وقتی از پیشرفت به عنوان یک فرآیند جهانی سخن گفته می‌شود، این مفهوم به نوعی موجب می‌شود فرهنگ‌ها و ملت‌ها تحت تأثیر الگوهای خارجی قرار بگیرند و با ویژگی‌های خود به عنوان بخشی از یک هویت ملی در تضاد باشند.

ادامه در صفحه ۴